



الگوی مواجهه امام رضا (علیه السلام) با کنش‌های

متظاهران مأمون

دریافت: ۱۴۰۰/۵/۴ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱

محمدرضا انوری^۱

چکیده

رویکرد مأمون در مواجهه با امام رضا (علیه السلام) در مقایسه با رویکرد خلفای اموی و عباسی قبل و بعد او با امامان معصوم، منحصر به فرد است؛ چراکه او شیوه متظاهران‌ای را در پیش گرفت تا جایی که پذیرش حکومت را به ایشان پیشنهاد داد و اصرار زیادی برای قبول امام داشت. هدف از این مقاله، تحلیل مواجهه امام رضا (علیه السلام) با مأمون به مثابه انسان متظاهر است. از این رو سوال اصلی مقاله دستیابی به الگوی مواجهه امام رضا (علیه السلام) در مواجهه با کنش‌های متظاهران مأمون است. روش تحقیق، هرمنوتیک متن با رویکرد «استنطاقی و مؤلف‌محور» است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، کنش‌های امام در مواجهه با تظاهر مأمون را می‌توان در قالب کنش‌های «غیریت‌ساز»، «افشاگرانه»، «بصیرت‌افزا» و «مصلحت‌گرا» تحلیل کرد که آخرین نوع کنش امام حاکم بر سه کنش قبلی است. همه کنش‌های امام در دایره «مشیت الهی» انجام می‌شود. روح حاکم بر کنش‌های امام، «هدایت‌گری» است که هم ناظر به فرد متظاهر است و هم ناظر به عموم جامعه اسلامی و این تفاوت اساسی رویکرد اسلامی با رویکردهای دیگر است. امام نه تنها هدایت مأمون به مثابه انسان متظاهر را مد نظر دارد بلکه در این زمینه از ارائه مشورت و راهنمایی در جهت مصالح جامعه اسلامی و حتی اصلاح حکومت او دریغ نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: امام رضا (علیه السلام)، تظاهر، کنش‌های متظاهران، مأمون.

۱. دانش‌آموخته دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام): m_reza.anvari1358@yahoo.com

۱. مقدمه

«کنش»^۱ در ادبیات علوم اجتماعی، بار معنایی ویژه‌ای دارد و در برابر رفتار^۲ قرار می‌گیرد. رفتار به کارهایی گفته می‌شود که بدون نیاز به تفکر یا با کمی تفکر انجام می‌گیرد؛ در حالی که مفهوم کنش به یک فراگرد فعالانه، آگاهانه، خلاقانه و ذهنی اطلاق می‌شود (ریترز، ۱۳۸۸: ۵۲۹؛ ۱۳۹۲: ۶۷). برای اعمال انسانی دو لایه آشکار و پنهان متصور است. لایه آشکار همان رفتار قابل مشاهده است، اما لایه پنهان فراگرد تفکر است که معانی و نمادها را دربرمی‌گیرد. برخی رفتارهای آشکار، فاقد لایه پنهان تفکر است مانند رفتارهای خورده یا واکنش‌های بدون تفکر در برابر محرک‌های خارجی مثل پلک زدن، اما اکثر رفتارهای انسانی دارای دو لایه است و هر رفتاری که دارای دو لایه باشد، بدان کنش اطلاق می‌شود (همان: ۲۸۶).

کنش متظاهرانه کنشی است اجتماعی که با مشارکت و مد نظر قرار دادن دیگران انجام می‌شود و دلالت بر نگرشی ناهمگون با نگرش واقعی فرد دارد که پی بردن به این ناهمگونی با پیچیدگی و دشواری همراه است. در این کنش، فرد با گفتار یا رفتار خود، با انگیزه نفوذ و به قصد جلب نظر مثبت دیگران، معنایی را در ظاهر ایجاد می‌کند که برخلاف آن چیزی است که در ذهن دارد. هدف اصلی فرد در پس کنش او پنهان بوده و نمی‌توان با گزاره‌ای که فرد متظاهر بیان کرده و با استفاده از قواعد موجود در زبان، معنای اصلی کنش او را فهمید، بلکه پی بردن به عمق معنای کنش فرد با کشف نیتی صورت می‌گیرد که کنش‌گر از گفتار یا رفتار خود مد نظر دارد. هدف از این کنش، رسیدن به منافع شخصی است که با فریب و گمراهی دیگران توأم است. کنش‌های مأمون بر این تعریف منطبق است، اما برای فهم کنش‌های امام رضا (علیه السلام) که ناظر به هدایت عموم انسان‌هاست، کنش معطوف به هدایت که در حکمت اسلامی تعریف می‌شود باید مد نظر قرار گیرد. از منظر حکمت اسلامی مهم‌ترین ویژگی کنش انسانی با رویکرد اجتماعی این است که معطوف به هدایت انسان به سوی سعادت و حقیقت است.

1. Action
2. Behavior

این کنش بر بنیان‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی حکمت اسلامی مبتنی است؛ از یک سو بر دو عنصر آگاهی و اراده انسانی قوام می‌یابد و از سوی دیگر نگرش توحیدی به هستی موجب شده تا کنش انسان در جغرافیای توحیدی عالم، در متن مشیت و علم الهی، هویت مسئولانه و متعهدانه پیدا کند. به این معنا که کنش انسانی عنصر نهایی برای تفسیر و تغییر عالم نباشد؛ بلکه واقعیتی باشد که در متن علم و مشیت خداوند و در چهارچوب سنن الهی امکان بروز و ظهور می‌یابد (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۱۳-۱۴) روح حاکم بر کنش‌های امام رضا (علیه السلام) در مواجهه با تظاهر را می‌توان طبق این تعریف، تبیین کرد. در این مقاله، مأمون به‌مثابه انسان متظاهر و کنش‌های او به‌عنوان کنش‌های متظاهرانۀ مفروض دانسته شده است (ر.ک: انواری، ۱۳۹۹). با فرض این نکته، مقاله درصدد یافتن پاسخ این سوال است که امام رضا (علیه السلام) در مواجهه با کنش‌های متظاهرانۀ مأمون چگونه عمل کرده و برای ختنی کردن تظاهر او از چه سازوکارهایی استفاده کرده است؟ به بیان دیگر الگوی امام رضا (علیه السلام) در مواجهه با کنش‌های متظاهرانۀ مأمون چگونه است؟

۲. روش تحقیق

در این تحقیق از روش هرمنوتیک متن با رویکرد «استنتاجی و مؤلف‌محور» استفاده شده است. هنگامی که مفسر از بافت زمانی و تاریخی متن فاصله می‌گیرد، نیاز به روشی تفسیری دارد که ابهام متن را روشن کند. هرمنوتیک در این معنا، هنر خوانش متن است. این رویکرد به امکان فهم عینی متن معتقد است و درک مراد واقعی مؤلف را قابل دسترس دانسته و به امکان مطابقت فهم مفسر با معنای واقعی متن، باور دارد. از دیدگاه مفسران اسلامی، مفسر باید در پی فهم مقصود مؤلف از رهگذر فهم معنای متن باشد و فاصله زمانی میان صاحب‌سخن و مفسر متن، مانع از امکان دستیابی به این هدف نیست. فهم متن، عملی «متن‌محور» و در عین حال «مؤلف‌محور» است و باید از دخالت پیش‌داوری‌های ذهنی مفسر (مفسر محوری) مصون بماند (علی‌احمدی و رحیمی وردوق، ۱۳۹۸: ۳۳۶؛ واعظی، ۱۳۸۰: ۹۵-۹۶). تفسیر متون می‌تواند با سه رویکرد متفاوت انجام

شود: ۱. تفسیری که هدفش صرفاً کشف منظور مؤلف است. ۲. تفسیری که هدفش تأمین هدف خواننده است و مسیری کاملاً متفاوت با مؤلف متن را طی می‌کند. ۳. تفسیری که هدفش ادامه مسیر مؤلف است. رویکرد سوم از منظر اسلامی همان استنطاق است که با مراجعه به متون اسلامی سعی می‌کند آن را در پاسخ به سؤالات جدید فعال کند. منظور از استنطاق، قراردادن پرسش پیش روی متن و پاسخ گرفتن از آن است. به بیان دیگر به سخن درآوردن متن درباره موقعیت‌ها، دیدگاه‌ها و مسائلی که مستقیم در خود متن طرح نشده و متن به طبع اولیه و به حسب محتوای مطابقی و مضمون درونی خویش به آن موضوعات نپرداخته و در پاسخ به آن پرسش‌ها، ارائه نشده است. استنطاق درباره هر متنی اعم از وحیانی و بشری امکان‌پذیر است و در زمره معانی التزامی متن محسوب می‌شود (واعظی، ۱۳۹۰: ۲۹۵ و ۳۰۲).

از منظر دینی، معنا نه از سوی متن به انسان تحمیل می‌شود و نه به انسان تفویض شده است. در واقع، تفسیر امری است میان متن و انسان که در یک رابطه استنطاقی شکل می‌گیرد. هرمنوتیک استنطاقی می‌پذیرد که معنایی در «متن» وجود دارد که باید آن را بیابد، اما در استنطاق، جایگاه سازنده خواننده به کلی از دایره توجه خارج نمی‌شود. معنای «طلب» که در استنطاق وجود دارد، امری است میان ساختن و یافتن. در نگاه سازه‌گرا، ذهن (سوژه)، عین را می‌سازد و در نگاه ساختارگرا، ذهن (سوژه)، عین را می‌یابد. در هر دو نگاه، عین (متن)، منفعل است؛ زیرا یا یافته یا ساخته می‌شود، اما در هرمنوتیک استنطاقی دو طرف، سوژه است و رابطه‌ای میان ذهنی برای دستیابی به پاسخ یک مسئله، میان آن‌ها برقرار می‌شود؛ هم کسی که طلب می‌کند و هم کسی که نطق می‌کند در یک رابطه دوطرفه معنا را ایجاد می‌کنند. «مراد از استنطاق، تفسیر موضوعی قرآن است به گونه‌ای که با مطالعه اوضاع جوامع هر عصر، مسائل و موضوعات مختلف دانسته شده و سپس با عرضه به قرآن به شکل سؤال، پاسخش دریافت شود» (صدر، ۱۴۲۸ق: ۲۶) از آنجا که امامان معصوم (علیهم‌السلام) نیز عدل قرآن بوده و قرآن ناطق هستند، در این مقاله با استفاده از رویکرد استنطاقی با محور قرار دادن مسئله تظاهر و چگونگی مواجهه با آن و عرضه این مسئله به سیره امام رضا (علیه‌السلام) و گفت‌وگو با متون، سعی می‌کنیم با به نطق

درآوردن متونی که سیره ایشان را تبیین کرده‌اند، به پاسخ سوال خود دست پیدا کنیم.

۳. کنش‌های امام رضا (علیه السلام) در مواجهه با کنش‌های متظاهرانۀ مأمون

از یک منظر کلی، کنش‌های امام در مواجهه با کنش‌های متظاهرانۀ مأمون را می‌توان به چهار دسته کلی «کنش‌های غیریت‌ساز»، «کنش‌های افشاگرانه»، «کنش‌های بصیرت‌افزا»، «کنش‌های مصلحت‌گرا» تقسیم کرد.

۳-۱. کنش‌های غیریت‌ساز

کنش‌های غیریت‌ساز آن دسته از کنش‌هایی است که امام رضا (علیه السلام) در مواجهه با تظاهر مأمون و برای نشان دادن تفاوت گفتمانی خود با مأمون از آن‌ها استفاده کرده است. از آنجا که مأمون قصد داشت با استفاده از «زنجیره هم‌ارزی»^۱ گفتمان خود را «هم‌ارز»^۲ گفتمان امام نشان دهد (ر.ک: انواری، ۱۳۹۹) امام برای ابطال این معنی با استفاده از کنش‌های غیریت‌ساز، تفاوت میان خود و مأمون را آشکار کرد. گرچه به لحاظ منطقی این سنخ از کنش‌های امام مقدم بر کنش‌های دیگر است، اما این تقدم رتبی است نه زمانی؛ زیرا این‌گونه کنش‌ها از زمان حرکت ایشان از مدینه آغاز شده و در تمام دوران ولایت‌عهدی در قالب کنش‌های زبانی و غیرزبانی گوناگون به چشم می‌خورد.

امام رضا (علیه السلام) از همان ابتدای حرکت از مدینه به مرو، مجموعه کنش‌هایی داشت تا نه تنها فرضیه هم‌ارز بودن دو گفتمان را ابطال کند، بلکه کنش‌های زبانی و غیرزبانی امام، زنجیره‌ای از تفاوت فاحش گفتمانی را به تصویر کشید و به تدریج از چهره متظاهرانۀ مأمون پرده برداشت. در ادامه حلقه‌های این زنجیره تفاوت گفتمانی توضیح داده می‌شود.

1. Chain of Equivalence

۲. مفهوم «هم‌ارزی» در تحلیل گفتمان لاکلا و موفه مطرح می‌شود و منظور این است که گفتمان حاکم در مناسبات قدرت سعی می‌کند خود را مساوی و هم‌ارز با برخی گفتمان‌های جامعه قرار دهد تا قدرت خود را در برابر سایر گفتمان‌ها برجسته کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۸۳).

۳-۱-۱. اظهار کراهت شدید از سفر به مرو

امام رضا علیه السلام در مواجهه با احضارشان به مرو برای نشان دادن نارضایتی از سفر و غیریت گفتمانی خود با مأمون، کنش‌های معناداری بروز دادند تا کراهت خود را نه تنها برای مردمان عصر خود بلکه برای افکار عمومی در قرن‌های آینده نیز روشن کنند. بی‌پاسخ گذاشتن نامه‌های مأمون، اولین واکنش سلبی امام به درخواست‌های مکرر مأمون برای سفر به مرو بود. امام هر بار به عللی تمسک می‌جست و از قبول این سفر عذر می‌خواست (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۴۸۸). خداحافظی‌های سؤال برانگیز، نمود دیگری از کراهت شدید ایشان از این سفر بود. امام وقتی گریزی از قبول این دعوت نیافتند، برای علنی کردن نارضایتی خود از آن به‌گونه‌ای رفتار کردند که همگان به ناخشنودی ایشان واقف شوند. از جمله این رفتارها، خداحافظی ایشان با کعبه، به‌گونه‌ای که نشان از عدم بازگشت به آن بود (بحرانی، ۱۳۸۸، ج ۲۲: ۲۷۷)، وداع چندباره با مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله و گریه با صدای بلند در آن مکان (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۲۶) کیفیت وداع با خانواده که با غم و اندوه فراوان همراه بود تا جایی که تمام اعضای خانواده و بستگان خود را جمع کرد و فرمود: «من از کنار جدم بیرون رانده می‌شوم و در سرزمین غربت کشته شده و کنار هارون دفن می‌شوم. به شما و جمیع خویشاوندانم دستور می‌دهم بر من گریه کنید؛ زیرا هرگز به سوی شما باز نخواهم گشت» (بحرانی، ۱۳۸۸، ج ۲۲: ۲۲۶) همگی دلالت آشکاری است بر کراهت شدید ایشان از سفر به مرو که غیریت گفتمانی با مأمون را به‌وضوح آشکار می‌کند.

۳-۱-۲. شالوده‌شکنی در مذاکرات ولایت‌عهدی

امام پس از تظاهر مأمون به مدح ایشان و اصرار مکرر او بر پذیرش خلافت، ضمن اظهار بی‌نیازی برای تصدی خلافت و شالوده‌شکنی از گفتار مأمون، جریان مذاکرات را به‌نحوی پیش بردند که مأمون مجبور شد نقاب از چهره متظاهرانه خود بردارد. دو جمله در این مذاکرات بار معنایی ویژه‌ای دارد. یکی از آن‌ها هنگامی است که امام خطاب به مأمون

می‌فرماید: «اگر این خلافت از آن توست، روا نیست جامه‌ای را که خداوند به تو پوشانده از خود برگیری و به غیر خود بیوشانی و اگر خلافت از آن تو نیست، حق اینکه چیزی را که از تو نیست به من واگذاری، نداری» (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۱۳) امام با بیان این جمله که در قالب یک حصر عقلی مطرح شده در واقع مأمون را بر سر دوراهی قرار دادند، به گونه‌ای که او با انتخاب هر طرف، محکوم به شکست بود. از این رو مأمون در پاسخ به این استدلال امام در مانده شد و ناچار با تغییر لحن «محبت‌آمیز» به «تهدید» ایشان روی آورد. جمله دیگر امام در مذاکرات که موجب شد مأمون لحن خود را تغییر دهد و امام را تهدید به مرگ کند، در پاسخ به اتهام مأمون درباره زهد امام است. امام به او فرمود: «تو نظرت این است که مردم بگویند علی بن موسی (علیه السلام) به دنیا بی‌رغبت نیست، بلکه این دنیاست که به او بی‌رغبت است، مگر نمی‌بینید چگونه از روی طمع ولایت‌عهدی را پذیرفت، تا به خلافت نائل گردد» (همان: ۳۱۵-۳۱۴). در واقع امام با بیان این دو جمله، ضمن شالوده‌شکنی از ساختارهای معنایی پنهان شده در جملات مأمون، از نیت واقعی او پرده برمی‌دارد و هدف او را که بدبین کردن مردم نسبت به جایگاه امام است، بر همگان آشکار می‌سازد؛ بنابراین امام با استفاده از راهبرد استنکاف از پیشنهاد خلافت، نه تنها از قبول آن توأم با رضایت، خودداری کردند، بلکه تنها در شرایط اضطرار آن را پذیرفتند: «خدا می‌داند که من از این امر چقدر کراهت داشتم ولی وقتی در وضعی قرار گرفتم که میان قبول ولایت‌عهدی و قتل یکی را می‌بایست اختیار کنم، به ناچار قبول را بر قتل ترجیح دادم. در این امر داخل نشدم مگر مانند کسی که از آن خارج شده باشد» (همان: ۳۱۲) و اجبار خود بر پذیرش را این‌گونه بیان داشتند: «همان چیزی که جدم امیرالمومنین (علیه السلام) را وادار کرد که در شورای عمر وارد شود مرا نیز وادار کرد تا ولایت‌عهدی را بپذیرم» (همان: ۳۱۶-۳۱۵). امام حتی به مأمون توصیه کردند خبر ولایت‌عهدی در جایی منتشر نشود (اربلی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۰۱) که نشان دهنده بی‌رغبتی ایشان به این منصب است. در جای دیگر امام رضا (علیه السلام) دوران ولایت‌عهدی خود را با دوران امام علی (علیه السلام) مقایسه کرد که ایشان برای حفظ مصالح اسلام و برای پرهیز از اختلاف بین مسلمانان متعرض تصمیم‌های ناپسند منافقان نشد (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۲۹). امام همچنین ولایت‌عهدی را به صورت «مشروط» پذیرفتند: «ولایت‌عهدی را می‌پذیرم به این شرط که

نه امر و نهی کنیم و نه در قضا و داوری دخالت کنیم؛ در عزل و نصب احدی دخالت نکنیم؛ رسمی را تغییر ندهیم؛ سنتی را نشکنیم و از دورادور مشیر و راهنما باشیم» (همان، ۱۳۷۶: ۷۰).

استنکاف امام و اینکه ایشان ولایت عهدی را تنها در شرایط اضطرار قبول کردند و همچنین مقایسه دوران خود با دوران سکوت امام علی (علیه السلام) در برابر خلفا، به خوبی وجود غیریت گفتمانی میان گفتمان ایشان و مأمون را نشان می دهد. امام با این کنش زبانی، تظاهر مأمون را آشکار کرد؛ زیرا باعث شد او در نهایت برای قبولاندن ولایت عهدی به تهدید و اجبار تمسک جوید.

مأمون در طول دوران ولایت عهدی تلاش می کرد به لطایف الحیل امام را به مناصب حکومتی بکشاند. او گاه و بی گاه نزد امام می آمد و از وی می خواست که یکی از کسانی را که به او اعتماد دارد به منطقه ای که علیه حکومت فساد می کند بگمارد یا دیگری را از کار برکنار کند یا بر مردم نماز بگزارد (همان، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۸۰-۳۸۱)، اما امام هر دفعه هوشیارانه نقشه او را خنثی می کرد و در همه این موارد شروطی را که با مأمون گذاشته بود که در امور حکومت دخالتی نکند یادآوری می کرد. از جمله امام در پاسخ به خواست مأمون برای خواندن نماز عید، شرط های خود در وارد نشدن به امور حکومتی یادآور شد و در برابر اصرار بیشتر مأمون گفت: «من به سنت پیامبر ﷺ و علی (علیه السلام) نماز می خوانم.» (مفید، ج ۲: ۲۵۶) همین شرط از سوی امام نشان دهنده تفاوت و دوگانگی میان سنت پیامبر ﷺ و شیوه حکومت مأمون است.

۳-۱-۳. محزون بودن امام

امام رضا (علیه السلام) برای نشان دادن ناخرسندی و اکراه بر ولایت عهدی، فقط به گفتار اکتفا نکرد بلکه حالت های روحی ایشان در دوران ولایت عهدی نشانه ناخرسندی، اکراه و اجبار ایشان است. توصیف های متعددی در منابع نقل شده که نشان می دهد ایشان در دوران ولایت عهدی همواره محزون و ناراحت بودند و حتی در حالی ولایت عهدی را پذیرفت که اشک می ریخت و محزون بود. در یکی از روزهای انتهای دوران ولایت عهدی شکایت خود

را با خدا این‌گونه بیان می‌کنند: «خدایا اگر فرج من از این گرفتاری با مرگ است هر چه زودتر مرگم را برسان» و پیوسته غمگین و افسرده بود تا از دنیا رفت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹: ۱۳۱ و ۱۴۰). این دعا که محزون بودن امام را نشان می‌دهد، از وضعیت ناگوار ایشان حکایت می‌کند و دلالت ضمنی بر غیریت گفتمانی میان ایشان و مأمون دارد.

۲-۳. کنش‌های افشاگرانه

کنش‌های امام رضا (علیه السلام) در مواجهه با تظاهر مأمون تنها به مشخص کردن تفاوت گفتمانی با مأمون، خلاصه نمی‌شود؛ بلکه ایشان با بهره‌گیری از فرصت‌ها سعی در افشای ماهیت او داشتند. تظاهر مأمون از یک‌طرف و تصویرسازی مثبت او از خود که با بهره‌گیری از تاکتیک‌های «مدیریت تصویرپردازی»^۱ صورت می‌گرفت از سوی دیگر، حقیقت چهره‌وی را برای عوام و تا اندازه‌ای برای خواص پوشیده نگاه می‌داشت؛ بنابراین امام رضا (علیه السلام) با بهره‌گیری از کنش‌های افشاگرانه سعی کرد، چهره متظاهرانۀ او را بر همگان عیان کند و ماهیت حقیقی او را آشکار سازد که مصادیق آن عبارت است از:

۱-۲-۳. بهره‌گیری از کنایه‌ها و بیان حقایق در لفافه

شرایط سیاسی پیچیده، امکان افشای صریح تظاهر مأمون را در همه زمان‌ها و مکان‌ها از امام سلب می‌کرد؛ بنابراین ایشان برخی حقایق را در قالب کنایه و در لفافه مطرح می‌کردند. امام رضا (علیه السلام) در مسیر حرکت به مرو در پاسخ به شخصی که از ایشان تقاضای حدیث کرد، فرمودند: «از من طلب حدیث می‌کنی در حالی که مرا از کنار قبر جدم بیرون آوردند و نمی‌دانم عاقبت کار من چه خواهد شد و این‌ها با من چگونه رفتار خواهند کرد» (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۰۴). امام با بیان این عبارت که «مرا از کنار قبر جدم بیرون آوردند» با کنایه به مخاطب می‌فهماند حکومت مأمون مشروعیت ندارد. جمله امام به صورت مجهول آمده و ایشان نخواستند با تصریح بیان کنند که حکومت

1. Impression Management

مأمون ایشان را به اجبار به مرو می برد. امام همچنین در حدیث معروف سلسله الذهب که در اجتماع مردم بیان کردند، با کنایه مشروعیت نداشتن حکومت مأمون را افشا می کنند. «از پدرانم از رسول خدا ﷺ و او از جبرئیل شنیده است که خداوند فرمود: لا اله الا الله، دژ محکم من است و هر کس داخل آن گردد از عذاب ایمن می شود» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۳۵؛ اربلی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۴۵). سپس ادامه دادند «به شرطها و شروطها و أنا من شروطها» (همان). امام در این حدیث، مردم را نسبت به پیوند ناگسستنی توحید با امامت آگاه می سازند. ایشان با بیان جمله «انا من شروطها» در لفافه مشروعیت حکومت عباسیان و مأمون را زیر سوال می برند و این حقیقت را آشکار می کنند که امام از جانب خداوند ولی امر است نه از جانب مأمون. به بیان دیگر ولایت «خویش» را اثبات و ولایت «غیر» یا «دیگری» را که همان ولایت مأمون است، نفی می کنند.

امام از سند رسمی ولایت عهدی به عنوان وسیله ای برای روشننگری افکار عمومی و شناساندن واقعیت مقاصد و هدف های مأمون استفاده کردند. امام صحبت خود را با قرائت این آیه قرآن آغاز کردند: «سپاس خدا را که خیانت چشم ها را می داند و بر آنچه سینه ها پنهان می کنند آگاه است»^۱ (غافر، ۱۹) امام با استفاده از این آیات معنی دار، ضمن کنایه به مأمون می خواهند حقیقتی را که او پشت این صحنه سازی مخفی کرده است، افشا کنند و در لفافه این معنی را به حاضران و عموم افرادی که بعدها چیستی و چرایی ولایت عهدی را بررسی می کنند، انتقال می دهند که در پشت پرده منصب ولایت عهدی خیانتی نهفته است (خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ) و او هدف اصلی خود را در سینه مخفی نگاه داشته است (وَمَا تُخْفِي الصُّدُورِ). امام در این سند با بیان این جمله خطاب به مأمون: «... او مرا ولیعهد خود نمود و فرمانروایی بزرگ را به من واگذار کرد در صورتی که پس از او زنده بمانم...» (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۲۸) با اشاره به تفاوت زیاد سنی بین خود و مأمون، ضمن کنایه به او، افکار عمومی را به غیرطبیعی و متظاهرانه بودن ولایت عهدی خود متوجه می کند؛ زیرا به طور معمول ولیعهد باید جوان تر از خلیفه حاکم باشد تا بتواند بعد از مرگ خلیفه، جانشین او شود.

۱. يَغْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورِ

۲-۲-۳. استفاده از اقرارهای مأمون

در سند ولایت عهدی مسئله جانشینی پیامبر ﷺ مطرح می‌شود و تاریخ رسمی خلافت مورد مناقشه قرار می‌گیرد. طرح مسئله جانشینی در این سطح از سوی یک خلیفه تا آن زمان بی سابقه بوده است و امام رضا (علیه السلام) هم نه تنها بر آن صحنه می‌گذارند بلکه بر بی سابقه بودن طرح آن تأکید می‌کنند. امام از اقرار مأمون استفاده کردند و فرمودند: «مأمون حق ما را که دیگران انکار کرده بودند، به رسمیت شناخت؛ خلافت را به من واگذاشت و اعتراف کرد که این منصب حق اهل بیت است» (همان) امام با بهره‌گیری از اقرار مأمون در به رسمیت شناختن حق اهل بیت در حکومت، ماهیت نامشروع حکومت او را افشا می‌کند. پذیرش ولایت عهدی از جانب امام، اعتراف عملی مأمون به این حقیقت بود که علویان در امر خلافت، صاحب حق و بلکه سزاوارتر هستند و حقانیت دیرینه علویان را اثبات کرد. امام رضا (علیه السلام) یکی از فواید پذیرش ولایت عهدی را این طور بیان می‌کند: «برای آنکه مردم از خلافت ما مأیوس نشوند و دشمن نیز اقرار کند که برای ما نیز در زمامداری بهره‌ای است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹: ۱۴۰).

۳-۲-۳. افشای چهره حقیقی مأمون

انسان متظاهر چهره واقعی خود را به نمایش نمی‌گذارد و این، مواجهه با او را به شدت سخت می‌کند. این شرایط وقتی دشوارتر می‌شود که شخص متظاهر نقاب دین بر چهره خود می‌زند و در کنش‌های خود به امور دینی تمسک جوید. مأمون نیز بسیار ماهرانه از این رویه استفاده می‌کرد. امام رضا (علیه السلام) در چنین شرایطی با کنش‌های زبانی و غیرزبانی سعی کردند چهره واقعی مأمون را ابتدا برای یاران نزدیک خود و سپس برای ثبت در تاریخ، برای همگان افشا کنند.

امام از همان ابتدای سفر به مرو با کنش‌های گوناگون ابتدا خانواده، نزدیکان، اصحاب خاص خود و سپس عموم مردم مدینه را متوجه اجباری بودن سفر خود کرد به گونه‌ای که فضای مدینه مملو از اظهار نارضایتی ایشان نسبت به این سفر شد. پاسخ‌های امام

به مأمون در مذاکرات ولایت عهدی و همچنین استنادهایی که ایشان به آیات قرآن و سیره امام علی (علیه السلام) داشتند، چرایی قبول ولایت عهدی را برای شیعیان و عموم مردم روشن ساخت. همچنین اخبار غیبی که امام درباره شهادت و مسموم شدنش به دست مأمون بیان می کرد، ماهیت تملق ها و احترام های متظاهرانه او را افشا می کرد.

علی بن محمد بن جهم نقل می کند در مجلسی مأمون از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) درباره آیات قرآن و اخباری که این توهم را ایجاد می کرد که پیامبران معصوم نیستند سؤال می کرد و امام تمام آن ها را جواب داد. مأمون بعد از پاسخ امام به هر پرسش این جملات را می گفت: «شما واقعا پسر پیامبری»، «خدا به شما چه نعمتی ارزانی داشته!»، «خدا از این بیشتر به شما نعمت دهد». وقتی هر چه پرسید امام پاسخ دادند، مأمون گفت: «دلم را شفا دادی یا بن رسول الله و آنچه درباره آن اشتباه داشتم واضح نمودی. خداوند از طرف انبیا و اسلام به تو خیر دهد.» علی بن محمد بن جهم می گوید: «مأمون به محمد بن جعفر (عموی امام رضا (علیه السلام)) گفت: دیدی پسر برادرت چه کرد؟! او از خاندان پیامبر ﷺ است که درباره آن ها می فرماید: خاندان من و پاک سرشتان فرزندانم در کودکی از همه مردم بردبارترند و در بزرگی از همه داناتر. به آن ها چیزی نیاموز که آن ها از شما داناترند هرگز شما را از راه راست منحرف نمی کنند و به گمراهی نمی کشانند.» علی بن محمد بن جهم می گوید وقتی بعدها این سخن مأمون را برای امام عرض کردم، امام لبخندی زد و فرمود: «پسر جهم، آنچه شنیدی فریبت ندهد، او مرا به خدعه و نیرنگ خواهد کشت؛ ولی خدا از او انتقام خواهد گرفت» (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۱۶-۴۱۷). لبخند امام بعد از شنیدن صحبت های راوی، حاوی این پیام است که جملات تحسین آمیزی که مأمون درباره ایشان به کار برده متظاهرانه است و او به آنچه می گوید اعتقاد راسخی ندارد.

امام رضا (علیه السلام) در خلال مناظرات نیز ماهیت حقیقی مأمون را افشا می کردند. مأمون به دلیل مهارت خوبی که در مباحث علمی داشت، مناظرات زیادی را به منظور اثبات برتری امام علی (علیه السلام) بر خلفا انجام می داد. ظاهر این مناظرات نشانه اعتقاد او به تشیع است و حال آنکه او این جلسات را برای نزدیک شدن به امام رضا (علیه السلام) و جلب نظر ایشان

انجام می‌داد، اما امام برای اینکه یارانش در شناخت ماهیت حقیقی مأمون دچار اشتباه نشوند در مواقع مختلف پرده تظاهر را از چهره او برمی‌داشت. در یک جلسه مأمون بعد از پاسخ‌های امام ضمن تعریف از علم ایشان گفت: «خداوند مرا پس از تو زنده نگذارد ای ابوالحسن! به خدا سوگند علم صحیح یافت نمی‌شود مگر نزد شما خاندان و علوم همه پدرانیت يك جا به تو رسیده است.» حسن بن جهم می‌گوید امام بعد از جلسه در منزل وقتی از احترام و تعریف مأمون به ایشان ابراز خوشحالی کردم به من فرمود: «آنچه تو از احترام و اکرام او نسبت به من و گوش دادن او به مطالب من دیدی فریبت ندهد، همانا به زودی مرا با دادن سمّ هلاک خواهد کرد و او بر من جفاکار است، اما این مطلب را تا من در قید حیاتم فاش مساز و آن را کتمان کن» (همان، ج ۲: ۴۳۳ و ۴۸۵).

به کارگیری القاب منفی روش دیگری است که امام برای پرده برداشتن از چهره متظاهرانه مأمون از آن استفاده کردند. ابوصلت هروی نقل می‌کند از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «به خدا قسم هیچ يك از ما ائمه نیست مگر آنکه به قتل می‌رسد و شهید می‌گردد.» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۶۳). از او سؤال شد: چه کسی شما را به قتل می‌رساند؟ فرمود: «بدترین خلق خدا در زمان من مرا با خوراندن زهر می‌کشد» (همان) امام روز قبل از شهادت خود، ضمن بیان جزئیات چگونگی شهادت خود به دست مأمون برای هرثمه، مأمون را «طاغی» نامید (همان، ۱۳۸۷، ج ۲: ۶۰۳). ایشان همچنین در نقل دیگری در روز قبل از شهادت خود به ابوصلت فرمود: «فردا من پیش این فاجر می‌روم» (همان: ۵۹۴). «نفرین» امام نسبت به مأمون را می‌توان شدیدترین کنش زبانی ایشان در راستای افشای ماهیت حقیقی او دانست. برگزاری مناظرات علمی، فضای باز فرهنگی ایجاد کرد که امام با بهره‌گیری از این فضا، کلاس‌های درس برقرار کرد. وقتی به مأمون خبر رسید که امام رضا (علیه السلام) مجالس علمی تشکیل می‌دهد و مردم شیفته مقام علمی او شده‌اند، ضمن تعطیلی آن مجالس، امام را احضار کرد و سخنان توهین آمیزی نسبت به ایشان بیان کرد. امام رضا (علیه السلام) غضبناک از نزد او بیرون آمد و دو رکعت نماز خواند و در قنوت نماز این‌گونه مأمون را نفرین کرد: «... و انتقام گیر از آن کس که بر من ستم روا داشته و مرا سبک ساخته و پیروان مرا از در خانه من رانده است، تلخی خواری و خفت را به او بچشان

چونان که او به من چشانیده است و وی را از درگاه رحمت و کرمت دور ساز آنچنان که چرک و پلیدی دور ریخته می‌شود» (همان: ۳۹۹-۴۰۱).

۳-۲-۴. بهره‌گیری از رسانه شعر

امام رضا علیه السلام اهتمام ویژه‌ای نسبت به تکریم شاعرانی داشت که از یک سو معارف دینی و سیاسی را در راستای تبیین جایگاه امامت در اشعارشان ترویج می‌دادند و از سوی دیگر چهره حقیقی حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس را با اشعار خود افشا می‌کردند. از برجسته‌ترین این گونه شاعران، «دعبل خزاعی» است. ویژگی‌ها و نقش دعبل و به‌ویژه تأییدهای قوی که امام نسبت به او داشته‌اند، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که دعبل را می‌توان به‌مثابه زبان گویای امام رضا علیه السلام در آن دوران دانست. موضع‌گیری‌هایی که امام به سبب وجود تقیه یا محذوریت‌های خاص سیاسی نمی‌توانست به صراحت برای مردم بیان کند، دعبل با زبان رسای شعر و با آهنگ حماسی و تأثیرگذار خود به مردم انتقال می‌داد؛ بنابراین امام رضا علیه السلام به‌صورت غیرمستقیم توسط دعبل به افشاگری تظاهر مأمون پرداخته‌اند.

در افتادن با حکومت در هر زمان، دخالت در بزرگ‌ترین مسئله سیاسی محسوب می‌شود. دعبل از آن دسته شاعران چاپلوسی نبود که به طمع به‌دست آوردن منافع مادی به مداحی و تملق خلفا پردازد؛ بلکه او با دفاع از حکومت به‌حق حضرت علی علیه السلام و امامان بعد از ایشان در اشعارش، خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس را مورد سوال قرار داده و نفی می‌کرد و این بزرگ‌ترین مسئله سیاسی آن روز بود. از این رو دعبل را می‌توان شاعری سیاسی دانست. قصیده «تائیه»، مشهورترین و بلندترین شعر دعبل است که با آن به آوازه عالم‌گیر دست یافت. از نظر محتوا، قصیده در مدح و ثناگستری اهل بیت سروده شده و به ذکر مصایب آنان پرداخته است. موضوعاتی همچون ولایت و خلافت علی علیه السلام و اولادش، بی‌وفایی و جفاکاری مردم نسبت به امام علی علیه السلام و خاندان آن حضرت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، جنایت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس، حادثه دلخراش کربلا، قیام‌های علویان در برابر خلفای

اموی و عباسی، مسائل اعتقادی و تاریخی دیگر، جان‌مایه فکری و پیام اصلی این قصیده را تشکیل می‌دهد (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۵-۵۶) دعبل بعد از سرودن آن نزد امام رضا (علیه السلام) رفت و گفت: «یابن رسول الله من قصیده‌ای سروده‌ام و سوگند یاد کرده‌ام که برای احدی قبل از شما نخوانم.» حضرت فرمود: بخوان. وقتی قصیده دعبل تمام شد، امام او را تحسین کرد و پیراهنی با کیسه دینار به دعبل داد و فرمود: «این کیسه را هم قبول کن که به زودی به آن نیازمند خواهی شد! به قم برو که از این سفر بهره‌ها خواهی برد. قدر این پیراهن را بدان که با آن هزار شب در هر شب هزار رکعت نماز خوانده‌ام و هزار مرتبه قرآن با آن ختم نموده‌ام» (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۳۵۹-۳۶۰). توصیه امام رضا (علیه السلام) به دعبل برای رفتن به قم با توجه به اشعار حماسی و بی‌پرده او، در راستای رساندن پیام مظلومیت اهل بیت و افشای ظلم و ستم عباسیان و به‌ویژه درهم‌شکستن کنش‌های متظاهرانۀ مأمون ارزیابی می‌شود. شواهد نشان می‌دهد، شعر دعبل به‌مثابه ارتباطات آیینی در تمامی نقاط عالم اسلام خوانده شد (نجفی، ۱۳۹۷: ۹۷). نقش دعبل در مقابله با تظاهر عباسیان انکارشدنی نیست. حمایت و تشویق امام رضا (علیه السلام) از دعبل و اشعارش با اعطای صله به او نشانه تأیید امام بر اشعار اوست. از این‌روست که دعبل را می‌توان زبان گویای امام رضا (علیه السلام) در رسواساختن و افشای تظاهر عباسیان و مأمون دانست.

۳-۳. کنش‌های بصیرت‌افزا

این سنخ از کنش‌های امام ناظر به مجموعه کنش‌هایی است که ایشان برای بالا بردن بصیرت و عمق بخشیدن به شناخت مردم انجام دادند تا آن‌ها خود بتوانند مرز میان تظاهر و صداقت را تشخیص دهند.^۱ در واقع این نوع کنش‌ها مصداق مواجهه بلندمدت با تظاهر است.

۱. تاریخ بعد از امام رضا (علیه السلام) گویای این است که بر اثر این‌گونه کنش‌های امام، معرفت شیعه عمیق‌تر شد، تاجایی که بعد از ایشان شیعیان از انحراف مصون ماندند و انشعابات جدیدی در شیعه دیده نمی‌شود و شیعیان بعد از ایشان، همه دوازده امامی هستند.

۳-۳-۱. آگاهسازی خواص

امام در مراسم رسمی و علنی مجبور به رعایت تقیه و سخن گفتن در لفافه بودند، اما از همان ابتدا به آگاهسازی خواص و یاران نزدیک خود توجه داشتند. در مجلس ولایت‌عهدی یکی از اصحاب ایشان می‌گوید: «من در آن روز با خوشحالی نسبت به آنچه جریان داشت می‌نگریستم، امام به من اشاره فرمود که نزدیک بیا و به گونه‌ای که کسی نمی‌شنید^۱ به من فرمود به این امر دلخوش مباش، زیرا به سامان نخواهد رسید» (مفید، ج ۲: ۲۵۴). این آگاهسازی به تدریج به عموم مردم تسری پیدا کرد.

۳-۳-۲. پاسخ‌گویی به شبهات

کنش متظاهران به جهت ماهیت دوگانه‌ای که در ذات خود دارد، اذهان را با شک و شبهه مواجه می‌سازد. یکی از اقدامات امام برای خنثی کردن تظاهر مأمون، پاسخ‌گویی به شبهاتی بود که به‌ویژه درباره علت قبول ولایت‌عهدی از امام می‌پرسیدند. ویژگی بارز پاسخ‌های امام اتکا بر شواهدی از قرآن است (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۲۰). در نتیجه به تدریج ماهیت متظاهران پیشنهاد ولایت‌عهدی و شرایط خاص ایشان که منجر به قبول آن گردید، برای مردم روشن شد. نمونه‌ای از پاسخ‌های امام در جواب به ریان بن صلت است که از چرایی پذیرش ولایت‌عهدی می‌پرسد و ایشان می‌فرمایند: «وای بر آنان! مگر نمی‌دانند که حضرت یوسف با اینکه پیامبر خدا بود، وقتی ضرورت ایجاب کرد که سرپرستی خزاین پادشاه را بپذیرد، به پادشاه گفت: خزاین زمین را به من واگذار کن؛ من هم حافظی درستکار و هم دانایم. به همین صورت من نیز ولایت‌عهدی را با بی‌میلی و از سر اجبار پذیرفتم زیرا در آستانه کشته شدن قرار داشتم ضمن آنکه من به گونه‌ای آن را پذیرفتم که گویا رها کرده‌ام» (همان: ۳۰۸-۳۱۲).

۱. این عبارت نیز نشان می‌دهد امام در شرایطی نبودند که به‌طور علنی ناراضی خود را در مجالس رسمی ابراز کنند.

۳-۳-۳. اعمال قدرت بر مأمون

قدرت، ظرفیت یا توانایی «بالقوه» در تغییر دیگران است (افجه، ۱۳۸۵: ۳۷۲) که اعمال آن باعث تغییر رفتار طرف مقابل می‌شود و اگر چنین قدرتی اعمال نمی‌شد، کنش مخاطب به گونه‌ای دیگر اتفاق می‌افتاد (رابینز، ۱۳۸۶: ۲۴۴) بررسی حوادث دوران ولایت عهدی نشان می‌دهد امام رضا (علیه السلام) با اعمال انواع قدرت به فراخور شرایط نه تنها رفتار مأمون را تغییر داده، بلکه تظاهر او را نیز آشکار کرده است. برخی مصادیق آن به شرح زیر است:

۱-۳-۳-۳. قدرت مرجعیت

این قدرت ناشی از احترامی است که افراد برای رهبر یک گفتمان قائل هستند که به مفهوم کاریزما نزدیک است. قدرت مرجعیت، بیشتر با اعتماد، تشابه، پذیرش، محبت، میل به تقلید و تعلق‌های روحی همراه است. قدرت مرجعیت به صورت تقلید ظاهر می‌شود و شخصیت‌های مرجع افرادی دوست‌داشتنی هستند (مورهد و گریفین، ۱۳۸۵: ۳۸۵)

از مصادیق بارزی که نشان دهنده قدرت مرجعیت امام رضا (علیه السلام) است، در ماجرای نماز عید و نماز باران رقم خورد. نحوه حرکت امام رضا (علیه السلام) برای شرکت در نماز عید به گونه‌ای بود که نه تنها شیعیان و مردم عادی بلکه لشکریان و کارگزاران حکومت مأمون را تحت تاثیر خود قرار داد و همگان به علت قرارگرفتن در جذبۀ معنوی امام، سعی می‌کردند رفتاری «شبهه» آنچه ایشان انجام می‌دهد از خود بروز دهند (تقلید از رفتار امام) کشش و جاذبه‌ای که در مردم و به‌ویژه در کارگزاران حکومتی شکل گرفت، قدرت مرجعیت امام را نه تنها در توده مردم بلکه در کارگزاران حکومت نشان می‌دهد. نمایش این قدرت آن قدر بر مأمون سنگین بود که باعث «تغییر رفتار» او شد. ترس مأمون از جمعیت زیادی که برای نماز آمده بودند و بروز حالت‌های معنوی در مردم، او را وادار کرد به بهانه‌های واهی امام را از خواندن نماز عید بازگرداند. این تغییر رفتار ناشی از «قدرت مرجعیت» امام است؛ در نتیجه درخواست مأمون از ایشان برای اقامه نماز که با هدف وارد کردن امام در امور

حکومتی و کسب مشروعیت برای خود بود، با اِعمال قدرت مرجعیت امام به فرصتی تبدیل شد که نه تنها اهداف مأمون را برآورده نکرد بلکه قلب‌های مردم را یک‌بار دیگر متوجه جایگاه امامت و ولایت کرد. ماجرای نماز عید ضمن بی‌اثر کردن نقشه متظاهرانه مأمون، نشان داد، جنس قدرت امام رضا علیه‌السلام با آنچه در امثال مأمون وجود دارد کاملاً متفاوت است. امام به جای حکومت بر بدن‌ها، بر قلب‌های مردم حکومت دارد.

مصادق دیگر قدرت مرجعیت امام در نیشابور و هنگام بیان حدیث سلسله‌الذهب به ظهور رسید. هنگام بیان این حدیث، ۲۴ هزار راوی حضور داشتند (اربلی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۴۵) تجمع این تعداد راوی برای شنیدن حدیث از امام رضا علیه‌السلام در شرایطی که امام در نیشابور و در مسیر حرکت به مرو بودند، نشانه دیگری است که امام حتی قبل از ولایت‌عهدی از قدرت مرجعیت برخوردار بودند. نکته حائز اهمیت این است که این تعداد راوی نه در مدینه که سال‌ها محل سکونت امام بوده، بلکه در نیشابور تجمع پیدا کردند حال آنکه ایشان سابقه زندگی در این شهر را نداشتند و این گستره قدرت مرجعیت امام را نشان می‌دهد.

۲-۳-۳-۳. قدرت تخصصی

معمولاً این نوع از قدرت، مؤثرترین نوع قدرت است. قدرت تخصصی امام رضا علیه‌السلام بیش از همه در مجالس مناظرات علمی بروز پیدا کرد. امام با برخورداری از این قدرت از فرصت طلایی پیش آمده به بهترین نحو استفاده کردند تا جایی که مأمون را مجبور به بازنگری رفتار خود در برگزاری مناظرات کرد.

حضور امام رضا علیه‌السلام در جلسات مناظره و بحث با علما و نمایندگان ادیان مختلف تنها پاسخگویی به مسائل فقهی، کلامی و... نیست؛ بلکه این جدال علمی نوعی مبارزه با خلفای عباسی نیز محسوب می‌شود! زیرا هرچند در ظاهر امام به یک مسئله فقهی یا کلامی پاسخ می‌دهد اما در واقع با پاسخ به آن مسئله، افکار و نظرات باطلی که در آن موضوع وجود داشت نیز تخطئه می‌شود؛ از جمله آن‌ها دیدگاهی است که حکومت از آن

طرفداری می‌کند؛ مانند اعتقاد به جبر یا مسئله قدیم یا حادث بودن قرآن؛ بنابراین ورود امام در مناظرات و رد عقاید مخالف، خود نوعی مبارزه است اما از جنس فرهنگی (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۱۷).

برتری امام در مواجهه علمی با علمای تمامی فرق و ادیان، نشان داد قدرت تخصصی امام منحصربه‌فرد است و این انحصار، قدرت خُبرگی و تخصص ایشان را بیشتر نمایان کرد. نمایش این قدرت، مأمون را نسبت به برگزاری مناظرات پشیمان کرد و موجب تغییر رفتار او شد تا جایی که سیاست فضای باز فرهنگی که در ابتدای ولایت عهدی و با شروع جلسات مناظره شکل گرفته بود، به تدریج تغییر کرد و مأمون را که به دوست داشتن علم و دانش، تظاهر می‌کرد، مجبور کرد نقاب از چهره بردارد و سیاست انزوا و حصر فرهنگی ارتباطی امام را در پیش گیرد و حتی مجالس درس امام را تعطیل کند.

امام رضا (علیه السلام) مناظرات را که مأمون به منظور کاهش مقام و منزلت ایشان ترتیب داده بود، به فرصتی برای نشر و گسترش معارف دین تبدیل کردند. امام در این مناظرات، آنچنان دیدگاه‌های سیاسی خود را در مسئله خلافت و امامت مطرح کردند که بیش از هر عامل دیگری در افشای عدم مشروعیت مأمون تأثیرگذار شد. علمای شیعه معارفی را که تا آن روز جز در خلوت به زبان آورده نمی‌شد، در مجامع عمومی بر زبان می‌آوردند (همان: ۳۱۵) در نتیجه این رویارویی علمی امام و بروز قدرت تخصصی ایشان که اوج آن در مناظرات به وقوع پیوست، مأمون که در نظر داشت با قرار دادن امام در چالش‌های فکری و علمی از عظمت امام بکاهد، شکست خورد.

۳-۳-۳. قدرت اطلاعاتی

قدرت اطلاعاتی یعنی داشتن اطلاعات مفید یا دسترسی به آن (رضاییان، ۱۳۸۵: ۴۰۵). به بیان دیگر، قدرت برخورداری از اطلاعاتی که دیگران ندارند، یا قدرت توزیع اطلاعات به عنوان ابزاری برای ایجاد تغییر که هر چه منحصربه‌فرد بوده، یا محدود به افراد خاصی باشد، اهمیت و تأثیرگذاری آن بیشتر نمایان می‌شود. امام رضا (علیه السلام) به واسطه برخورداری

از اطلاعات گسترده نسبت به شرایط مردم در سرزمین‌های اسلامی، از این اطلاعات در راستای متقاعد کردن مأمون برای اتخاذ تصمیم‌های صحیح و تغییر در استراتژی‌های حکومتی به‌خوبی استفاده کردند. اطلاعات دقیق امام از وضعیت کشور و سختی و فشاری که مردم در شهرهای مختلف به دلیل بی‌کفایتی کارگزاران حکومتی در آن شهرها داشتند تبیین این شرایط برای مأمون موجب تغییر راهبرد وی در تغییر پایتخت حکومت از مرو به بغداد شد. اطلاع از وضعیت نابسامان بغداد و نگرش منفی که عباسیان به مأمون داشتند و فضل‌بن‌سهل آن‌ها را از مأمون مخفی نگاه داشته بود و همچنین افشای خیانت فضل برای به‌زیرکشیدن مأمون از اریکه حکومت که امام صادق‌نامه این اطلاعات را به مأمون رساند، باعث تغییر موضع مأمون نسبت به فضل گردید.

«اخبار غیبی» که امام در مواقع مختلف برای نزدیکان و حتی خود مأمون بیان می‌کرد، نشان دهنده بالاترین و منحصرترین نوع اطلاعاتی است که تنها در اختیار ایشان قرار داشت و امام با بیان آن‌ها از چهره متظاهرانه مأمون پرده برمی‌داشت. قدرت اطلاعاتی تنها در داشتن اطلاعات مهم نیست؛ بلکه استفاده به‌موقع از آن می‌تواند منجر به تغییر رفتارها و تصمیم‌های به‌هنگام گردد. امام به جهت برخورداری و استفاده به‌موقع از قدرت اطلاعاتی خود، نه تنها باعث تغییر در رفتار مأمون شد، بلکه ضمن بالا رفتن بصیرت مردم، آیندگان را نیز با ماهیت مأمون آشنا کرد.

۳-۳-۴. قدرت قهریه

استفاده از قدرت قهریه توسط امام به صورت محدود و مانند به‌کارگیری سایر قدرت‌ها در راستای هدایت مخاطب است. یکی از مصادیق استفاده از قدرت قهریه در ماجرای خورده شدن حمیدبن‌مهران توسط دو عکس شیر به امر امام رضا (علیه‌السلام) است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۹۱-۳۹۵). امام با اعمال این قدرت، علاوه بر آنکه آن شخص را به‌سزای رفتارهای زشت و تمسخرآمیزی که نسبت به امام می‌کرد، رساند، در عین حال مأمون را مجبور کرد تا یکبار دیگر اعتراف کند که خلافت حق امام و شایسته ایشان است.

اعمال انواع قدرت توسط امام علاوه بر آنکه نقشه‌های مأمون در مواجهه با ایشان را خنثی کرد و موجب تغییر در کنش‌های وی شد، شأن و عظمت امام را نیز در منظر مأمون و عموم مردم بالاتر برد و کارکرد بصیرت‌افزایی داشت. اعمال قدرت‌های یاد شده در مجموع، تظاهر مأمون را آشکار کرد و موجب شد او در مواجهه با امام دچار سردرگمی و حیرت شود.

۳-۴. کنش‌های مصلحت‌گرا

آخرین سنخ از کنش‌های امام رضا (علیه السلام) در مواجهه با تظاهر مأمون را می‌توان کنش‌های مصلحت‌گرا نامید. جنس این نوع کنش با سه کنش قبلی تفاوت دارد. تصور اولیه از مواجهه با تظاهر، تقابل خصمانه است، اما برخی کنش‌های امام با مأمون چنین تقابلی را به ذهن متبادر نمی‌کند. امام رضا (علیه السلام) همواره مصلحت‌بالاتری را مد نظر دارد و آن حفظ مصلحت کلان جامعه اسلامی است. از این رو گاهی حتی با بدترین فرد در عصر خود همکاری می‌کند و این وجه تمایز مواجهه با تظاهر در رویکرد اسلامی نسبت به رویکردهای دیگر است. در این رویکرد، تفاوت گفتمانی با شخص متظاهر موجب غفلت از مصالح کلان جامعه نمی‌شود؛ از این رو امام رضا (علیه السلام) گرچه حکومت مأمون را نامشروع می‌دانستند، اما هیچ‌گاه از ارائه مشاوره در جهت حفظ مصالح مردم و حتی حکومت مأمون دریغ نکردند. به‌عنوان نمونه بعد از مراسم ولایت‌عهدی به مأمون فرمودند: «ای امیر اخلاص با تو لازم و واجب است و غش و دورویی سزاوار مومن نیست. رأی صواب درباره شما این است که من و فضل بن سهل را از خویش دور سازی تا امرت سامان یابد» (همان: ۳۲۶). از این عبارت امام کاملاً روشن است که حتی در مواجهه با فرد متظاهر باید با صداقت رفتار کرد و کنش ما نباید با تظاهر و دورویی همراه باشد. اینکه امام از مأمون می‌خواهد که او را در حکومت خود وارد نکند، نه از این جهت که ایشان صلاحیت و شایستگی لازم را نداشتند؛ بلکه از این جهت است که وقتی مأمون امام را به ولایت‌عهدی نصب کرد، عباسیان از او خشمگین شدند و در بغداد مجمعی تشکیل دادند و مأمون را از خلافت خلع و ابراهیم بن مهدی را به جای او نصب کردند؛ از این رو امام برای خیرخواهی و قوام یافتن حکومت از مأمون می‌خواهد او و فضل بن سهل را که

عباسیان با او نیز میانه خوبی نداشتند از حکومت دور نگه دارد تا زمینه اختلافات میان او و عباسیان برطرف شود (همان: ۳۲۷).

خیر خواهی دیگر امام نسبت به حکومت مأمون در قضیه خیانت فضل بن سهل مصداق پیدا کرد. مأمون به فضل بن سهل اطمینان زیادی داشت و این سبب شده بود، فضل برخی تصمیم‌ها را به دور از چشمان مأمون بگیرد و او را از برخی وقایع بی اطلاع بگذارد؛ مثلاً فضل اوضاع بغداد را برای مأمون خوب توصیف می‌کرد در حالی که شرایط بغداد نابسامان بود و عباسیان نسبت به مأمون کینه داشتند. به تدریج قدرت فضل تا بدان جا رسید که علیه مأمون توطئه‌ای را طرح‌ریزی کرد و روزی به همراه هشام بن ابراهیم نزد امام رضا علیه السلام آمد و در جلسه خصوصی به ایشان گفت که ما تصمیم داریم مأمون را به قتل برسانیم تا حکومت برای شما باشد و حق به جای خود بازگردد. امام به پیشنهاد خائنه او اعتنایی نکرد، بلکه به آن‌ها بدگفت و فرمود که شما کفران نعمت کردید. وقتی فضل واکنش منفی امام را دید، با تغییر موضع قبلی خود گفت: «ما این مطالب را برای امتحان شما گفتیم و می‌خواستیم شما را بیازماییم.» امام فرمود: «دروغ می‌گویید و در قلبتان همان است که بر زبان آوردید؛ الا اینکه مرا موافق خود نیافتید.» فضل برای جلوگیری از افشای توطئه خود پیش مأمون رفت و گفت من برای آزمایش ابوالحسن چنین گفت و گویی با او داشتم. در واقع، فضل خود را اینچنین تبرئه کرد. امام رضا علیه السلام بعد از اینکه فضل از نزد مأمون بیرون آمد، با مأمون ملاقات کرد و حقیقت ماجرا را برای او بیان و سفارش کرد که از فضل ایمن نباشد. مأمون وقتی موضوع را از امام رضا علیه السلام شنید، یقین کرد حضرت راست می‌گوید (همان: ۳۸۱-۳۸۳)؛ بنابراین امام رضا علیه السلام با پیشنهاد فضل که می‌خواست با ایشان هم‌دست شود و مأمون را از خلافت خلع کند، مخالفت کرد و حتی مأمون را از خیانت فضل آگاه ساخت. کنش صادقانه امام نشان می‌دهد ایشان حتی در مواجهه با دشمن متظاهر خود با صداقت رفتار کرده است. امام همچنین وقایعی را که فضل بن سهل درباره اوضاع بغداد از مأمون پنهان داشته بود به او اطلاع می‌دهد و می‌گوید فضل به تو دروغ گفته (همان: ۵۰۷).

امام گاهی مأمون را به جهت رعایت نکردن مصلحت مسلمین سرزنش می‌کرد، با وجود این برای حفظ مصلحت مسلمین به او مشاوره می‌داد. ایشان در برخورد با شادمانی

مأمون از فتح یکی از دهات کابل می‌فرماید: «آیا فتح قریه‌ای از قریه‌های اهل شرک تو را خشنود می‌کند؟ از خدا در مراعات امت محمد ﷺ و مأموریتی که خدا به تو داده بترس. سرزمین‌هایی که بر آن‌ها حکومت داری ضایع گذاشته‌ای و به امورشان رسیدگی نمی‌کنی و کسانی را بر مردم حاکم کرده‌ای که برخلاف آنچه خدا فرموده بر آنان حکومت می‌کنند. تو در این سرزمین نشسته‌ای و از مدینه دارالهیجره غافل شده‌ای. مهاجر و انصار در آنجا مظلوم واقع شده‌اند و با بودن تو به آنان ظلم و تجاوز می‌شود و دادرسی ندارند. کسانی که بر آنان مسلط هستند هیچ ملاحظه‌ای درباره مؤمنین ندارند و تو از وضع و حال آن‌ها خبر نداری. روزگاری بر مردم مظلوم آن سامان می‌گذرد که کاملاً در مشقت و بدبختی می‌گذرانند و از نفقه و مخارج خود عاجزند و کسی را نمی‌یابند که از حال پریشان خود به او شکایت کنند و دست‌شان به تو نیز نمی‌رسد. از خدا بترس و به امور مسلمانان رسیدگی کن و آن را به دیگران وانگذار؛ زیرا خداوند از کارهای تو سؤال خواهد کرد. پس از این سرزمین خارج شو و در منطقه اجدادت سکنی گزین» (همان: ۳۶۴-۳۶۵). مأمون نیز نظر امام رضا (علیه السلام) مبنی بر انتقال مرکز حکومت را پذیرفت و دستور داد برای رفتن به عراق آماده شوند گوشزد کردن مصالح مسلمین به مأمون نشان می‌دهد شیوه عمل امام حتی در مواجهه با دشمن خود کاملاً صادقانه است و تخاصم گفتمانی باعث نمی‌شود خیر خواهی در راستای حفظ مصالح مسلمین نسبت به متخاصم ترک شود.

۴. عمل بر اساس مشیت خداوند

آخرین و مهم‌ترین نکته برای فهم سازوکار عمل امام رضا (علیه السلام) در مواجهه با مأمون این است که از یک منظر کلان، کنش‌های امام در دایره «مشیت الهی» صورت می‌گیرد. در واقع، مشیت الهی بر تمامی کنش‌های امام رضا (علیه السلام) سایه افکنده و حاکم بر آن‌هاست. دو نمونه زیر شاهدهی است بر این مطلب که امام همواره تسلیم مصلحت و خواست خداوند است.

در ماجرای خورده شدن حمیدبن مهران توسط دو شیر، وقتی مأمون به هوش آمد، خطاب

به امام گفت: این خلافت از آن جد شما بوده و پس از ایشان برای شما فرزندان اوست. اگر می‌خواهید من از این مقام کناره‌گیری می‌کنم و آن را به شما می‌سپارم؟ امام رضا علیه السلام پاسخی به مأمون دادند که نشان می‌دهد اساس کنش‌های ایشان بر خواست و مشیت الهی بنا شده است. حضرت فرمود: «اگر چنین چیزی می‌خواستم تو را مهلت نمی‌دادم و از تو تمنا و خواهش نمی‌کردم، بلکه از خدای خود می‌خواستم، ولی خداوند تعالی در این عمل، مصلحتی دارد و من را امر فرموده که اعتراضی بر تو نداشته باشم، چنانکه یوسف را تحت فرمان فرعون مصر قرار داد» (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۹۴-۳۹۵). امام همچنین وقتی برخی یاران‌شان نسبت به مناظراتی که مأمون در مقام دفاع از ولایت امام علی علیه السلام انجام می‌داد دچار شبهه شده بودند، این‌گونه فرمودند: «فریب این‌گونه کارهای مأمون را نخورید. به خدا سوگند جز او قاتل من نیست ولیکن من چاره‌ای جز صبر و شکیبایی ندارم تا اینکه مدت عمرم به سر آید» (همان: ۴۳۳) یعنی امام می‌داند اراده خداوند این است که در برابر مأمون، مأمور به صبر و مداراست و همین‌گونه عمل می‌کند.

از این دو عبارت امام رضا علیه السلام این ویژگی مهم درباره کنش امامان معصوم علیهم السلام به طور عام و امام رضا علیه السلام به طور خاص قابل استفاده است که تمامی کنش‌های زبانی و غیرزبانی امام در دایره «مشیت الهی» انجام می‌شود. یعنی امام به‌رغم توانایی بر انجام هر کاری از جمله تسلط بر مأمون یا استفاده از قدرت اعجاز برای رسیدن به هدف، اما انجام هرگونه کنش را منوط به قرارداد داشتن آن در دایره مشیت خداوند می‌داند. امام خود را تسلیم محض خواست خدا می‌داند و این تفاوت مهم کنش امام معصوم علیه السلام با کنش صاحبان قدرت‌های مادی است که برای رسیدن به منافع زودگذر دنیا از هر وسیله‌ای از جمله از نقاب تظاهر استفاده می‌کنند.

۵. جمع‌بندی

کنش‌های زبانی و غیرزبانی امام رضا علیه السلام در مواجهه با کنش‌های متظاهرانه مأمون را می‌توان در قالب چهار نوع کنش خلاصه کرد. از بررسی و تأمل در آن‌ها می‌توان الگوی

مواجهه امام رضا (علیه السلام) با گفتمان متظاهرانة مأمون را کشف کرد.

۱. کنش‌های غیریت‌ساز

از اهداف مهم مأمون در مواجهه با امام رضا (علیه السلام) «هم‌ارزی» نشان دادن گفتمان خود با ایشان است. امام در مواجهه با مجموعه کنش‌های متظاهرانة او، با انجام کنش‌های زبانی و غیرزبانی گوناگون، زنجیره تفاوتی را شکل دادند تا «غیریت و تفاوت گفتمانی» موجود میان گفتمان خود با گفتمان مأمون را بر همگان آشکار سازند. در این باره، امام از یک سو با کنش‌های کلامی از طریق تولید گفتار یا نوشتار به هر شکلی از جمله سخنرانی، نقل حدیث، مناظره علمی، درد دل با یاران و نزدیکان، بیان اخبار غیبی، دعا و شکوه به درگاه خداوند و از سوی دیگر با کنش‌های غیرکلامی مانند کیفیت وداع اندوه‌بار با کعبه، حرم پیامبر ﷺ و خانواده خود در مدینه، طولانی کردن فرایند اجباری پذیرش ولایت‌عهدی، حالت حزن و اندوهی که پیوسته در دوران ولایت‌عهدی از حکومت داشتند و از همه مهم‌تر ورود نکردن در امور حکومتی به گونه‌ای که ولایت‌عهدی را به صورت یک منصب تشریفاتی تبدیل کردند، غیریت و تفاوت گفتمانی میان خود و مأمون را به طور کامل آشکار کردند. امام با «شالوده‌شکنی» از گفتمان مأمون در مذاکرات ولایت‌عهدی و شرط‌هایی که برای پذیرش این منصب قرار دادند، علاوه بر اینکه بر تفاوت گفتمانی میان خود و مأمون تأکید کردند، مشروعیت سیاسی مأمون را نیز به چالش کشیدند و بر هویت یکسانی که مأمون تلاش داشت با ایجاد هم‌ارزی میان گفتمان خود و امام ایجاد کند، خط بطلان کشیدند و هویت خود را برگرفته از پیامبر ﷺ و اهل بیت او معرفی کردند.

۲. کنش‌های افشاگرانه

گام دوم در مواجهه با کنش‌های متظاهرانة مأمون، افشاگری است. استفاده از کنایه‌ها، اقرارهای مأمون، القاب و صفات منفی برای مأمون، نفرین او، نترسیدن از حق‌گویی و انتقاد صریح از مأمون، بهره‌گیری از زبان شعر در قالب حمایت از دعبل در افشای تظاهر

مأمون، بخشی از کنش‌های امام به منظور شناساندن ماهیت حقیقی مأمون و کنش‌های متظاهرانه اوست.

۳. کنش‌های بصیرت‌افزا

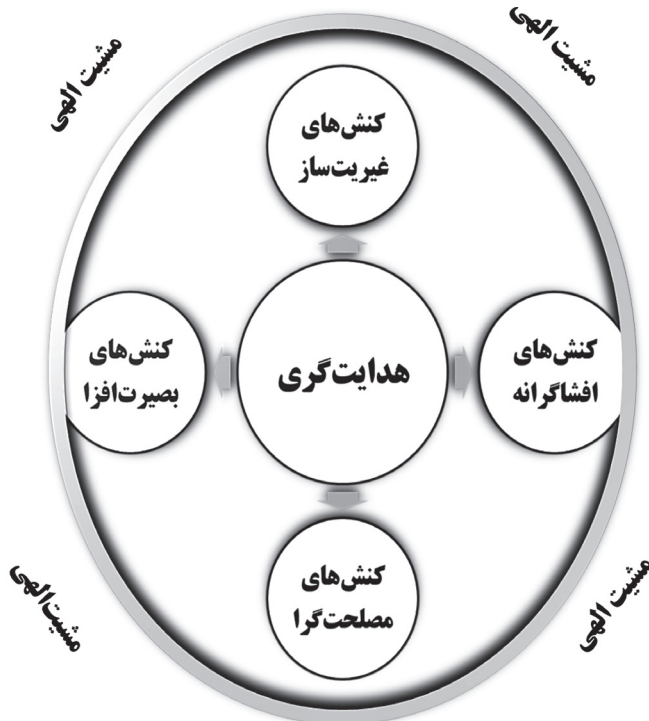
گام سوم برای خنثی کردن کنش‌های متظاهرانه مأمون، معطوف به افزایش بصیرت و معرفت مردم صورت گرفته است. آگاه‌سازی خواص و سپس افکار عمومی، پاسخگویی به شبهات، تربیت شاگردان، ظهور کرامت‌ها، بیان برخی اخبار غیبی، حمایت از دعبل به مثابه زبان گویای امام در راستای افزایش بصیرت افکار عمومی، استفاده از منابع مختلف قدرت، از جمله کنش‌هایی است که امام برای بالا بردن بصیرت و آگاهی مردم استفاده کرده‌اند. البته بخشی از آن‌ها به صورت مستقیم بوده مانند پاسخگویی امام به شبهات، اما بخشی دیگر به صورت غیرمستقیم است. مثلاً امام با حمایت از دعبل یا تربیت شاگردان، به واسطه آن‌ها به مقابله با تظاهر پرداخته‌اند.

۴. کنش‌های مصلحت‌گرا

امام در کنش‌های خود همواره حفظ مصالح مسلمین را مد نظر داشتند. نقد سازنده، خیرخواهی و مشورت دادن ایشان به حکومت، استفاده از قدرت اطلاعاتی و احاطه ایشان به شرایط و وضعیت مردم در سرزمین‌های اسلامی و بیان توصیه‌هایی به مأمون برای بهبود اوضاع در این راستا ارزیابی می‌شود. نکته بسیار مهم که از مجموع مواجهه امام با مأمون استفاده می‌شود این است که امام هیچ‌گاه از خیرخواهی برای حکومت مأمون و مصالح مسلمین دریغ نکردند. این سنخ از کنش‌های امام بر سه نوع کنش دیگر حاکم است.

در نهایت اینکه روح حاکم بر این چهار کنش هدایت‌گری است که هم ناظر به شخص متظاهر است و هم شامل توده مردم می‌شود. به بیان دیگر، در برابر کنش متظاهرانه که از مأمون صادر می‌شد کنش امام را باید کنش معطوف به هدایت نامید. امام در همه کنش‌هایش هدایت مخاطب را مد نظر قرار می‌دهد؛ اگر انتقاد می‌کند، اگر در میدان

بحث و مناظره شرکت می‌کند، اگر به نماز عید و باران می‌ایستد، اگر اعمال قدرت می‌کند، اگر اخبار غیبی و کرامتی ظاهر می‌کند و... در همه موارد هدف هدایت مخاطب است و تفاوتی نمی‌کند که مخاطب او از شیعیان و یاران نزدیک او باشد یا از دشمنان او. البته سطوح این هدایت به تناسب مخاطبانی که در مواجهه با امام قرار می‌گیرند متفاوت است و هر مخاطبی به تناسب ظرفیت و سطح معرفت خود از جریان هدایت امام استفاده می‌کند. امام رضا (علیه السلام) در نهایت با شهادت خود موجب شدند مأمون به سیره خلفای قبلی عباسی برگردد و نقاب تظاهر را از چهره او برداشتند. شهادت ایشان باعث هدایت شیعیان و عموم حق جویان و محققان در طول تاریخ شد؛ اگر شهادت امام رضا (علیه السلام) نبود و مأمون همچنان به شیوه متظاهرانه قبلی رفتار می‌کرد، امروز معلوم نبود قضاوت ما درباره مأمون چگونه باشد. پیشنهاد می‌شود با تاسی از سیره امام رضا (علیه السلام)، نحوه مواجهه با تظاهر در شرایط امروز دست‌مایه مقاله‌ای قرار گیرد.



الگوی مواجهه امام رضا (علیه السلام) با کنش‌های متظاهرانه مأمون

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۷۶)، الأمالی صدوق، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران: کتابچی.
- _____، (۱۳۸۷)، عیون اخبار الرضا، ج ۱ و ۲، ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۲)، کشف الغمّه فی معرفه الأئمه، ترجمه و شرح علی بن حسین زواره‌ای، ۳ جلدی، تهران: انتشارات اسلامیة.
- افجه، سید علی اکبر، (۱۳۸۵)، مبانی فلسفی و تئوری‌های رهبری و رفتار سازمانی، تهران: سمت.
- انواری، محمدرضا، (۱۳۹۹)، «تحلیل کنش‌های متظاهرانۀ مأمون در مواجهه با امام رضا (علیه السلام)»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۸۳، سال ۲۱، صص: ۱۶۷-۲۰۴.
- بحرانی، شیخ عبدالله، (۱۳۸۸)، عوالم العلوم، قم: انتشارات مؤسسه امام مهدی (علیه السلام).
- پارسانیا، حمید، (۱۳۹۱)، جهان‌های اجتماعی، قم: کتاب فردا.
- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۵)، انسان ۲۵۰ ساله: بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی - مبارزاتی ائمه معصومین، چاپ شخصت و سوم، قم: موسسه ایمان جهادی.
- رابینز، استیفن پی، (۱۳۸۶)، مبانی رفتار سازمانی، ترجمه علی پارسایان و سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- رضاییان، علی، (۱۳۸۵)، مبانی مدیریت رفتار سازمانی، تهران: سمت.
- ریترز، جورج، (۱۳۹۲)، مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: نشر ثالث.
- _____، (۱۳۸۸)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ چهاردهم، تهران: علمی.
- صدر، سید محمد باقر، (۱۴۲۸ق)، المدرسه القرآنیة، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید صدر.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دارالتقافه.
- علی احمدی، علیرضا؛ رحیمی وردوق، بتول، (۱۳۹۸)، روش‌شناسی ترکیب و یکپارچه‌سازی نتایج مطالعات کمی / کیفی و تولید دانش تفسیری، تهران: تولید دانش.
- قلی‌زاده، مصطفی، (۱۳۸۰)، دعبل خزاعی شاعر دار بر دوش، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، اصول الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الأطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مفید، محمد بن نعمان، (بی تا)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامیة.
- مورهد، گرگوری و گریفین، ریکی، (۱۳۸۵)، رفتار سازمانی، ترجمه سید مهدی الوانی و غلامرضا معمارزاده، تهران: مروارید.
- نجفی، موسی، (۱۳۹۷)، تمدن رضوی: مؤلفه‌های تمدن‌ساز در مکتب سیاسی امام رضا (علیه السلام)، اصفهان: آرما.
- واعظی، احمد، (۱۳۸۰)، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- _____، (۱۳۹۰)، نظریه تفسیر متن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لویز، (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.